

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شمی صلواتی
۲۵ دسمبر ۲۰۱۸



من اسیرم!

می چرخد نگاهم به هر سو
و مرا با تمام وجود به جهانی که در آن عشق
و عاطفه حاکم است؛ غرق رویا می کند.

من اسیرم!
در میان سیلابی از عاطفه ها
اسیر بدان چه که می اندیشم
ارزش اندیشه را در طغیانی
از عاطفه های درون دل می سنجم

من اسیرم
اسیر عاطفه ها
غرق نگاه عشقم
معصومانه می جنگم

--- *** ---

وقتی که چشم به جهان گشودم
تصادفی بود
مادرم در فقر غوطه ور

پدرم در میان رنجه‌ها اسیر

روزی که

در سیر تکامل بشر

با غم و درد آشنا شدم

رودخانه کنار باغمان را می دیدم

که به جای آب خون در آن جاری بود

من آب را دیدم

اشک بود، عاطفه بود، طغیانی از عشق به طبیعت بود،

و من در جدلی با مرگ، زیستن را، رویاها را ساختم .

از این روست که اسیر عاطفه‌هایم

و اینک کسی زبانم را نمی فهمد

معنای یک بوسه پراز عشق

معنای اشک دخترک معصوم

که در پس چشمانش قطره‌هایی از نم باران پیدااست

نه، کسان نمی فهمند

*طغیانی از عاطفه‌ها چه معنایی دارد .

روزی مادرم

در میان انبوهی از رنج می گفت

"همه چیز به سان مرگ سرد است "

می گفت "خاک بهاری باغ ما همچو تابستان خشک است "

"همه جا کویر و گلها بوی معطرشان در گذر نیست "

و می گفت "باران عاطفه‌ها اندک

دیگر سیراب از عشق هرگز هرگز

چراکه عشق را با کینه عوض کرده اند

و عاطفه را با درد "

او در اسارت باغ طبیعت بود

ومن از شدت درد

اشکم را با آب رودخانه ای که در کنار باغمان جاری بود یکی کردم

تا شاید پایان رنجه‌ها باشد

-- *** --

دنیای عجیبی است

مگه نه رفیق

پراز واژه‌های تازه

واژه ها رمز زیستند
برای زنده ماندن
عشق را ، عاطفه ها را باید شناخت
رویاها را باید ساخت
اما کسان این را نمی دانند،
باور نمی کنند
رودخانه ای روان و سرخ
درخشانتر از خورشید دور
من آن را هر لحظه می بینم
چرا که مهتابم
مهتاب تنهای شب
از شوق عشق می درخشم
در شب تاریک، نورم من،
هر چند که تنهای، تنهایم
پیرم، افسرده ام
از خسته ها خسته ترم
گاه مستم
اسیر طغیان عشقم
در میان سیلابی از رنج
در شب سیاه از ظلمت گذر کردم
رودخانه را دیدم
زالال اما سرخ بود
روان به سوی دریا چه آرام و مستانه می رفت
عشق را به یقین باور کردم
هر چند قطره ای از آب ناچیز جویبارم
اما اشکم را با رودخانه یکی کردم تا دریا شوم
و اینک در انتظار
طغیان چشمه ها اسیرم .
به یاد مادرم
تقدیم به تمام مادران جانبختگان آزادی و سوسیالیزم
تابستان ۱۹۹۴ شمی صلواتی